

درشکه را جلو اسب ها نیندیم

یکشنبه ۷ آذر ۱۳۸۹ - ۲۸ نوامبر ۲۰۱۰

دنیز ایشچی

وسیله را جایگزین هدف نمیشود کرد. هدف مشترک ائتلافی احزاب سیاسی با همدیگر را نمیشود جای برنامه تحول و گذر مرحله ای یک سازمان سیاسی، خصوصا یک سازمان سیاسی سوسیال دموکراتیک گذاشت.

هر حزب سوسیال دموکراتیک چپ برای دوران گذر برنامه و استراتژی محوری عبور و در ادامه آن استراتژی یا تاکتیکهای اساسی آلترناتیو ساپورت را تنظیم، ترویج کرده و به مرحله اجرا در می آورد. مشارکت فکری افراد بر محور یک باور عمومی را نمیشود به جای ائتلاف ساختاری برنامه ای احزاب سکولار و دموکراتیک جایگزین کرد. در شرایطی که ائتلافی از احزاب سیاسی شعار انتخابات آزاد را شعار محوری تبلیغی و ترویجی و اجرائی خود برای مرحله گذر تعیین نکرده اند، در مرحله ای که تشکیل چنین ساختار ائتلافی سکولار و دموکراتیک از طرف بعضی از دوستان به نام "رادیکالیسم" تلقی شده و شعار انتخابات آزاد را بدون یک ساختار سیاسی ائتلافی پشتوانه ای مثل یک توپ فوتبال در میدان رها میکنند، افکار عمومی افراد در اردوی ارتجاع قهقرائی از یکطرف و جبهه بالندگی و مدرنیسم از طرف دیگر را میخواهند به قواعد بازی انتخاباتی پایبند بکنند، این دوستان میخواهند تمرین مدل پیشنهادی خود را در یک دنیای مجازی به مرحله اجرا در بیاورند. طرح این رفقا دارای اشکالات اساسی و بنیادینی میباشد که خود آنها ناچارا در نوشته های خود به آنها اقرار کرده و بیان میدارند

تیتتر مقاله به این صورت شروع میشود "انتخابات آزاد بعنوان یک هدف استراتژیک و راه گذر" میباشد. پاراگراف دوم مقاله صریحا مطرح میکند که "انتخابات آزاد بمعنای دستیابی به دموکراسی و استقرار رژیم سکولار و جدائی دین از سیاست نیست". پاراگراف ادامه میدهد "انتخابات آزاد به معنای برابر حقوقی در مقابل قانون، برابر حقوقی مردان و زنان، برابری حقوق ملیتها نیست". "انتخابات آزاد پذیرش مناسبات نوینی ما بین نیروهای سیاسی (ارتجاع و مدرنیته) بر مبنای پذیرش داوری صندوق رای در تصمیم گیریهای سیاسی میباشد". درک من از این نوشته این است که تقسیم بندی اساسی و محوری جبهه ای نیروهای ارتجاع و نیروهای بالندگی به دو دسته طرفداران انتخابات آزاد و مخالفان انتخابات آزاد تقسیم میگردند. این تحلیل بصورت کاملا آشکار نظام ولایی سپاهی سرکوب و کودتا را بعنوان مانع و سد اصلی تحول و پیشرفت اجتماعی تلقی نمیکند و نتیجتا بعنوان سد بزرگ بازدارنده ای که باید به نحوی از آن عبور کرد نمیشناسد.

کاشکی نویسنده مقاله عوض انتخاب چنین تیتتر گمراه کننده ای برای مقاله خویش، این جمله ها از آخرهای مقاله خود را در پاراگراف اول

انعکاس داده و جلو هر گونه استنباط مغشوش در ذهن خواننده را می‌گرفت. ایشان مینویسند که "خطای بزرگیست که گرایشی این انتخاب را بعنوان راه قطعی و یگانه راه تحول بیندارد و یا بدتر از آن راجع به روندهای آینده دور نظر داده و راه مطلوب خود را تنها راه قلمداد کند". با این ارزیابی میشود چنین نتیجه گیری کرد که نویسندگان انتخابات آزاد را یکی از راههای احتمال عبور از نظام ولایت فقیه ارزیابی میکند. اگر این جمله ایشان را با تیتراژ مقاله ایشان مقایسه بکنیم، غیر از یک بام و دو هوا استنباط دیگری نمیشود کرد. ایشان این خواسته را بعنوان برآیند خواسته های مشترک نیروها طرح کرده و مینویسند "تاکید بر این خواست بعنوان یک سمتگیری معین سیاسی بمعنای تلاش برای تقویت خواست مشارکت در حیات سیاسی اجتماعی است".

سیاست علم مناسبات مابین نیروهای اجتماعی بر سر حفظ و گسترش دامنه منافع خویش از طریق اعمال کنترل اجرائی میباشد. وقتی در یک کشور از نیروهای اجتماعی صحبت میشود، این مجموعه شامل جوانان، زنان، کارگران، کارمندان، زحمتکشان دیگر شهری و روستایی، هنرمندان و دیگر چالشگران فکری، کسبه و بالاخره سرمایه داران با در نظر گرفتن بخشبندیهای متفاوت آن میباشد. تحولات اجتماعی از کانال برآیند همکاری و تصادم یا رقابت چالشگران این اقشار و طبقات در راستای اعمال چنین کنترلی در ائتلافهای ملزوم صورت میگیرد. این اعمال کنترل در دوران امروزی و در کشورهای دموکراتیک از طریق تلاش در برکنار کردن قدرت اجرائی سیاسی حاکم وقت از طرق مدنی و قانونی صورت میگیرد.

در جهان گلوبال امروزی تحولات سیاسی بنیادین کشورها نه تنها متأثر از فاکتورهای داخلی که خود بغرنجیهای ویژه خویش را دارا میباشند، از پارامترهای بین المللی هم تأثیر میگیرد. حرکتهای بغرنج اجتماعی، در عین حال که متأثر از چالشهای اقشار و طبقات مختلف در راه دست یابی به منافع مرحله ای خود میباشد، منافع مختلف قدرتمداران کشورهای دیگر هم در آنها نقش ویژه خویش را ایفا میکنند. تمامی این حرکتهای گرچه در وحله اول متأثر از منافع اقتصادی اجتماعی اقشار و طبقات درگیر میباشد، در کنار آن عوامل تاریخی، فرهنگی، ملی و جغرافیایی هم تأثیرات ویژه خود را میگذارند. سیطره جهانی سرمایه مالی و اقدامات بین المللی در راستای بازکردن مرزهای تجاری سرمایه ای به این پیچیدگیها دامنه جهانی بخشیده است. به همین دلیل است که ارائه آلترناتیوهای سیاسی گذر تحولی لزوماً باید در عین حال که عنصر انعطاف را در متن خویش منظور داشته باشند، بلکه باید آلترناتیوهای مختلفی را برای سناریوهای احتمالی آینده تدوین، تعریف و منظور کرد.

موتور محرکه و تعیین کننده تحولات اجتماعی، چالش بنیادگران اقشار و طبقات اجتماعی میباشد، نه تزریق تکراری افکار روشنفکران سیاسی در جامعه. اقشار و طبقات اجتماعی بر محور خواسته ها، نیازها و

پتانسیل‌های تاریخی مرحله ای خویش پای به میدان تحول میگذارند. برنامه گذر تحول‌گرایانه دموکراتیک بر اساس تدوین خواسته های بالنده و تحول‌گرایانه این اقشار ، طبقات و بخش‌بندیهای اجتماعی تنظیم میگردد. وقتی که خواسته هایی مشترک از طرف اقشار و طبقات مختلف بر هم منطبق قرار میگیرند، این شرایط به اتفاق عمل این اقشار و طبقات امکان لازم را فراهم می آورد. این خواسته ها و اتفاق عمل مشترک از یک طرف در برنامه احزاب سیاسی دموکراتیک، از طرف دیگر ائتلاف ساختاری برنامه ای این احزاب سکولار دموکراتیک در یک (کنگره ملی و یا جبهه) خود را تبلور میدهد.

روش دیگری که میتوان به آن اشاره کرد، روش دستوری برخورد بر مسیر گذر در تحولات اجتماعی سیاسی میباشد. این روش در دوران امروزین از طریق اجرا و پیاده کردن پروژه ها و طرحهای سیاسی از طریق قدرتهای بین المللی و یا قدرتهای اجرائی سیاسی منطقه ای در شرایطی که نقش و منافع مردم درگیر بصورت سایه ای در حاشیه قرار گرفته و یا اصلا در نظر گرفته نمیشوند و در خدمت پروژه محوری قرار میگیرند. نمونه های آن را میتوان با پروژه حمله آمریکا "خصوصا جمهوریخواهان" به عراق و افغانستان مقایسه کرد. بر محور منافع ژئوپولیتیک آمریکا در منطقه باید رژیم صدام حسین عوض میشد و این پروژه از طریق جمهوریخواهان آمریکا و توسط جرج بوش پدر و پسر به اجرا در آمد. پروژه حمله به افغانستان را همه میدانند که بمراتب دامنہ وسیعتری از طالبان و بن لادن را شامل میشود. این پروژه جوهره محوری خودش بر اساس دست یابی، کنترل و تحکیم موقعیت ژئوپولیتیک جبهه سرمایه مالی آمریکا و همپایگانش بر ناحیه کشورهای آسیای میانه تشکیل میدهد. بلبشوی ایجاد شده بر بستر این تهاجمات آبشخور مناسبی برای رشد و پرورش تروریسم بین المللی و قهقرا گرایان اسلامی گردیده است.

در شرایطی که یک قدرت سیاسی حاکم امکان دست یابی به آرمانهای بالنده اجتماعی را از دست اقشار و طبقات اجتماعی سلب میکند و امکان زیست مسالمت آمیز اقشار ، طبقات و بخش‌بندیهای دیگر اجتماعی در کنار هم را از آنها سلب میکند، عبور از آن نظام سیاسی به هدف مرحله ای سیاسی آن اقشار و طبقات اجتماعی تبدیل میگردد. در شرایط بغرنج اجتماعی سیاسی امروزین این گذر میتواند از طریق اجتماع و هماهنگی مجموعه ای از آلترناتیو ها و راهکارها صورت میگیرد. در اینجا مساله اصلی این است که راهکارها نمیتوانند جای اهداف را بگیرند و یا به قولی دیگر نباید درشکه را نمیشود جلو اسب ها بست. از این جمله این نتیجه را میشود گرفت که انتخابات "آزاد"، یک وسیله بیش نیست. انتخابات آزاد وسیله ای مورد پذیرش عمومی در داوریهای سیاسی میباشد. وسیله نمیتواند جای هدف را بگیرد. آیا مردم به پای صندوقهای رای میروند که فقط رای داده باشند؟ تمرین دموکراسی انتخاباتی بکنند؟ یا اینکه به برنامه های سیاسی اجتماعی احزاب مورد نظر خویش رای مثبت بدهند تا از آن طریق ثبات شغلی،

رفاه اجتماعی داشته و از حقوق انسانی و ثمرات زندگی مدرن امروزی تا نهایت اندازه بهره مند گردند. در شرایطی که پیش شرطهای انتخابات آزاد که شامل آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب سیاسی و رعایت عمومی حقوق بشر جهت فراهم آوردن امکانات اولیه قابلیت اعمال اراده مردمی از طریق انتخابات میباشد، بعنوان بخشهایی از اهداف مرحله ای کلا کنار گذاشته میشود، شعبده بازی انتخاباتی تمرینی ولایت فقیهی بعنوان راهکار تمرینی در یک دنیای مجازی جایگزین تمامی این اهداف میگردد و به استراتژی محوری عبور تبدیل میگردد.

ایشان به درستی بر موضع آقای موسوی در مورد امکان قابلیت کارکرد در چهارچوبه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ایراد گرفته و مطرح میکنند که "آقای موسوی خواست اجرای کامل قانون اساسی را بعنوان خواست مرکزی ترسیم میکنند، در حالیکه اجرای کامل قانون اساسی نمی تواند خواست مشترک همه نیروهای شرکت کننده باشد". مقاله در ادامه خود صحبت از نقش تعادل نیروها در میزان آزاد بودن انتخابات صحبت میکند و مطرح میکند "در یک تعادل نیروی معین برگزاری انتخابات آزاد در شرایط گذر حتی قبل از نفی رژیم ممکن است". آنطوری که من متوجه میشوم ایشان منظورشان این است که انتخابات آزاد بدون برقراری پیش شرطهای ضرور لازم جهت تحقق آن میتواند در یک شرایط توازن قوای ویژه تحقق بیابد. این تحلیل مرا به یاد احتمالاتی که در باره امکان تحقق راه رشد غیرسرمایه داری به هزار پیش شرطهای احتمالی میدادیم می اندازد. بدون اینکه احزاب سیاسی امکان حیات دموکراتیک داشته باشند، صرفا بر اساس تعادل قوا صحبت از انتخابات آزاد کردن، به تمسخر گرفتن کلمه آزادی میماند.

ایشان مینویسند که "نیروهای سیاسی سمتگیری مورد تایید خود را در انتخابات می کنند و در آن راستا اعمال نیرو میکنند. تقسیم بندی بر اساس این انتخاب صورت میگیرد. مسیر آینده از این انتخاب تبعیت نمیکند" با این تحلیل بدون در نظر گرفت اینکه آزادی احزاب سیاسی، زندانیان سیاسی و مطبوعات وجود دارد، یا نه، بالاخره مسیر آینده تاریخ از آن شعبده بازی انتخاباتی تبعیت نخواهد کرد. باید آنقدر ما تکرار انتخابات بکنیم تا در ادامه خود بالاخره این انتخابات رفته رفته دموکراتیک تر گردد. با تکرار انتخابات تمرین دموکراسی بکنیم و به همان شیوه ای که با تکرار تمرین بازی فوتبال به برگزاری مسابقات عادلانه سرتاسری فوتبال میرسیم، با همین استدلال، با تکرار انتخابات به شیوه برگزاری انتخابات آزاد خواهیم رسید. این طرز فورمولبندی تئوری آن اندازه حالت انتزاعی و جدایی از واقعیتهای عینی پیدا میکند که به تئوری مدینه فاضله افلاطونی شباهت پیدا میکند.

انتخابات آزاد یک وسیله و روش سیاسی جهانشمول اعمال اراده حکومتی احزاب سیاسی در کشورهای مختلف میباشد. شعار انتخابات آزاد بعنوان یک متدولوژی تدوین شده توسط اپوزیسیون ایران فورمولبندی نشده

است. شاید بشود پیش زمینه ها و راه و روش انتخابات آزاد را با مسابقه فوتبال مقایسه کرد. قبل از اینکه ما بخواهیم شرط و شروط چگونگی انجام مسابقه فوتبال در ایران را تنظیم بکنیم، ضوابط و قانونمندیهای مسابقات فوتبال قبلا در عرصه بین المللی تدوین شده و بصورتی جهانشمول جا افتاده است. با طرح اینکه "انتخابات آزاد بعنوان فصل مشترک نیروهای سیاسی در راستای دموکراسی و بعنوان یکی از کم خطر ترین اهداف استراتژیک راه گذر به جامعه دموکراتیک میباشد" ما کشف بزرگی نکرده ایم. این وسیله یک در جای خود بصورت جهانشمول خصوصا در کشورهای دموکراتیک پذیرفته شده است، در ضمن به قول نویسنده بعنوان "یکی از اهداف استراتژیک مشترک راه گذر" میتواند مطرح باشد، نه تنها راه محوری. آیا محورها و آلترناتیوهای دیگر مشترک کم خطر از نظر قابلیت اجرایی و تضمینی با همان دقت مورد توجه و تدوین قرار گرفته است؟

ایشان در ادامه مقاله مینویسند "بخش بزرگی از نیروهای شرکت کننده در جنبش با خواست نفی رژیم موافق نیستند". میدانم بر اساس چه بررسی آماری و نمونه برداری ارقامی ایشان به چنین نتیجه گیری میرسند. وقتی در انتخابات زمان صدام حسین نود و چند درصد آرا از صندوق در حمایت از او اعلام میشد، مردم واقعا خواهان نفی رژیم صدام نبودند؟ آیا راننده تاکسی های خیابانهای تهران منبع این آمارگیری میباشد، یا دانش آموزان و دانشجویان مدارس و دانشگاهها. اعتصابات عمومی کردستان منبع ایشان میباشد، یا تظاهرات میلیونی آذربایجان. تظاهرات خیابانی و شعارهای شبانه پشت بامها منبع آمارگیری ایشان میباشد و یا نامه هایی که زندانیان سیاسی از زندان مینویسند. اینجاست که برای بار دوم پیش داوری جای تحلیل عینی اجتماعی را میگیرد. آنهم پیش داوری که در آن شخص ایده و آرزوی خویش را جایگزین واقعیت بکند.

از نوشته ایشان چندین نتیجه گیری بخواهیم بکنیم اینها خواهند بود که انتخابات آزاد هدف نیست، بلکه وسیله میباشد. تنها وسیله عبور به دموکراسی نیست، بلکه یکی از وسیله ها است. استراتژی بنیادین جنبش سوسیال دموکراسی نیست، بلکه فصل مشترک همکاری همگانی نیروهای جبهه دموکراسی " نه سکولار دموکراسی" میباشد. انتخابات آزاد به مفهوم وجود آزادی و برابر حقوقی قانونی احزاب و افراد نیست، بلکه از طریق شکل گیری توازن قوای بلوک بندی شده از فرجه های فراهم شده استفاده میکند.

قبل از اینکه نیروهای جبهه دموکراسی را تعریف بکنیم، فصل مشترک آنها را پیدا میکنیم. قبل از اینکه اهداف و برنامه های جبهه سوسیال دموکراسی و در ادامه آن جبهه سکولار دموکراسی را برای دوران عبور و تحول تعریف بکنیم، ائتلافهای سیاسی - ساختاری سکولار دموکراتیک بر محور اهداف و برنامه های تحول و عبور از نظام ولایتی سپاهی را "رادیکالیسم" می نامیم و بصورتی سوژکتیو به دنبال فصل مشترک فکری همه دست اندرکاران سیاسی بگردیم تا آنها را از نظر

اخلاقی پایبند به برگزاری انتخابات آزاد نماییم. قبل از اینکه با
اتکا به آمال برنامه ای اقشار و طبقات بالنده اجتماعی در تدارک
تقویت چالش تحولگرایانه آنها باشیم، بیاییم و تمرین رای گیری
بکنیم تا به نظام انتخاباتی عادت بکنیم و نقش اهداف برنامه ای
تحول را از حد یک وسیله اجرائی هم پایینتر بیاوریم.
27/11/2010

جنبش سبز، قانون اساسی و راه های پیش روی



مجید زربخش